

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال اول، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

تحلیلی بر الگوی عمل نخبگان در ماجرای امین و مأمون

غلامرضا ظریفیان شفیعی^۱
زهیر صیامیان گرجی^۲

چکیده

جدال امین و مأمون و حامیان آنها برای خلافت، به جنگ منجر شد. با قتل امین در جنگ، تاریخ سیاسی خلافت عباسی نیز دگرگون شد. این مقاله رویکردی است برای واکاوی علت و چگونگی رویارویی نخبگان در این رویداد. هم چنین، با تکیه بر نظریه «منطق ساخت قدرت»، می توان از جدال نخبگان ایرانی و عرب درک بهتری داشت.

واژه‌های کلیدی: خلافت، وزارت، برمکیان، امین، مأمون، فضل بن سهل، فضل بن ربیع، ساخت قدرت، نخبگان.

^۱ - عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

^۲ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۶/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۰۱/۲۱

مقدمه:

تأمل انتقادی در روند وقایعی که در سنت تاریخ‌نگاری، تفسیری خاص از آن ارائه شده و مبنای نگرش و گزارش‌های دیگر مورخین قدیم و معاصر گشته، کاری سخت و طاقت‌فرسا و حساس است، اما ایجاد چالش در برابر تلقی جاافتاده از یک رویداد تاریخی حتی به قدر ایجاد نظریه‌ای برای آزمون‌پذیری فرضیه‌ای متفاوت، فرصت مناسبی را برای درک بهتر رویدادها فراهم می‌نماید.

درباره‌ی جدال امین و مامون، تاکنون تلقی رایج بر این مبنا استوار است که این جدال را باید در ذیل کشمکش عناصر نژادی عربی و ایرانی در دو سوی آن فهم کرد و یا در یک سطح متفاوت در درگیری خراسانی و عراقی در دوره‌ی نخست خلافت عباسی^۱. اما هدف پژوهش این

^۱ .. عبدالحسین زرین‌کوب، (۱۳۷۷)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، تهران، امیر کبیر، صص ۶۸ و ۷۷؛ عبدالحسین زرین‌کوب، (۱۳۷۸)، دو قرن سکوت، تهران، سخن، ص ۲۰۲؛ علی‌اکبر فیاض، (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۹۰؛ برتولد اشپولر، (۱۳۷۷)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، علمی فرهنگی، صص ۹۳ - ۹۶؛ جعفر شهیدی، (۱۳۸۳)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، علمی فرهنگی، صص ۳۰۱ - ۳۰۲؛ داود فیرحی، (۱۳۷۸)، *دانش، قدرت، مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی، ص ۱۸۹؛ داود فیرحی، (۱۳۸۵)، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم، دانشگاه مفید، ص ۲۶۸؛ غلامحسین صدیقی، (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری*، تهران، پازنگ، صص ۲۸۳ - ۲۸۴ این جدال را جدال ایرانی و عرب می‌دانند. غلامحسین زرگری‌نژاد، (۱۳۸۶)، *تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت*، تهران، سمت، ص ۱۸۴، این جدال را مرتبط با تعارضات اشراف ایرانی و عرب و عراقیان و خراسانیان معرفی می‌کند، نادر نادری، (۱۳۸۴)، *برآمدن عباسیان*، تهران، سخن، صص ۵۸ - ۵۹، این جدال را در تضاد دبیران ایرانی و نظامیان عرب و علما می‌داند. ریچارد فرای، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ص ۶۶، این جدال را بین ایرانی و عرب و تضاد خراسانیان و عراقیان تعریف می‌کند. علی‌محمد ولوی، (۱۳۸۰)، *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*، تهران، دانشگاه الزهراء، ص ۱۷۸ این تضاد را در جدال علمای سلفی سنی و عرب و علمای معتزلی و ایرانی نیز می‌بیند. آنتونی بلک، (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه‌ی سیاسی*، تهران، اطلاعات، ص ۴۰ این تضاد را در قالب تضاد فرهنگ دینی تعریف می‌کند. التون دانیل، (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، تهران، علمی فرهنگی، صص ۱۹۰ - ۱۹۷ به عنوان یکی از مهم‌ترین و آخرین پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی حکومت عباسیان نخستین، این جدال را جدال خراسانی و عراقی معرفی می‌کند. درباره‌ی نگرش زبان‌شناسی و از منظر رشد زبان فارسی و

است که فهمیده شود گزارش‌های رویداد جدال امین و مأمون در برابر این پرسش که منطق حاکم بر جدال امین و مأمون و کنش‌های افراد و گروه‌های درگیر در این جدال چه بوده است، چه نظریه‌ای را ارائه نموده و مبانی ایضاح این رویداد را چگونه تبیین می‌نمایند؟ مبنای این رویکرد مبتنی بر فرضیه ساخت قدرت می‌باشد.

ساخت قدرت

ساخت قدرت، مفهومی است که یک سیستم سیاسی، در درون منطق آن، قدرت خود را متحقق و متدوام می‌سازد. این منطق، با توجه به منابعی که قدرت را مشروعیت می‌بخشد، چیدمانی خاص را با الزاماتی ویژه، برای تحقق قدرت، توسط آمران و عاملان پدید می‌آورد تا که قدرت، امکان مقبولیت بیابد. از آنجا که منابع مشروعیت قدرت، در فرهنگ سیاسی اجتماع، سیال است و با ساخت قدرت، در حال تبادل می‌باشد، جایگاه و نقش گروه‌هایی که قدرت را از تصمیم به عمل تبدیل می‌نمایند نیز در حال تغییر می‌باشد. بنابراین، منطق ساخت قدرت است که تعیین می‌کند که کدام یک از ارزشهای قدرت، قابلیت و امکان تحقق و تداوم در عمل را دارا می‌باشد. ساخت قدرت سطوح مختلفی را شامل می‌شود که به طور کلی به نخبگان و توده تقسیم می‌گردد.^۱ نخبگان توانایی‌ها و امکانات فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی موجود در اجتماع را تولید و مدیریت می‌نمایند که از آن به قدرت سخت یاد می‌کنیم. توده‌ها نیز باورها، ارزش‌ها و کنش اجتماع را در ابعاد گوناگون آن تولید و مصرف نموده و بر نحوه‌ی مدیریت آن توسط نخبگان به روش‌های گوناگون تاثیر می‌نهند.^۲ از این قدرت به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود.

نسبت آن با مفهوم ایرانی‌گری و تاثیر آن، نگاه کنید به آذرتاش آذرنوش، (۱۳۸۷)، *جالس میان فارسی و عربی*، تهران، نشر نی، صص ۱۴۴ - ۱۴۷ و مهدی زرقانی، (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران، سخن، صص ۲۴۵ - ۲۵۷.

۱ - درباره‌ی ساخت قدرت نگاه کنید به حسین بشیریه، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، صص ۱۰۸ - ۱۱۰.

۲ - درباره این نوع تعریف از مکانیزم‌های قدرت نگاه کنید به هیوبرت دریفوس، (۱۳۷۹)، *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی، صص ۳۱۲ - ۳۳۷ و ژیل دلوز، (۱۳۸۶)، *فوکو*، ترجمه‌ی نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، صص ۱۰۹ - ۱۱۲ و بری اسمارت، (۱۳۸۵)، *میشل فوکو*، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی، تهران، اختران، صص ۱۰۰ - ۱۰۶ و مهدی رهبری، (۱۳۸۸)، *معرفت و قدرت*، معمای هویت، تهران، کویر، صص ۱۴۹ - ۱۵۸. در دیدگاه فرامردن، تلقی قدرت به معنای وبری آن که در رابطه‌ی دوسویه،

چهارچوب نظری که برای این پژوهش انتخاب شده است پسا ساخت‌یابی‌نگری است. در این رویکرد نظری تعادلی بین نقش عاملان و ساختارها در ایجاد کنش‌ها در نظر گرفته می‌شود که کنش‌گران بر اساس اعمال قدرت در انواع آن، فضای بین نقش خود و ساختارها را بر اساس شراکت در یک شبکه‌ی پیچیده پر می‌کنند.^۱ قدرت در مبادلات چنین فضایی امکان مشروعیت و مقبولیت می‌یابد.

در این پژوهش فرضیه‌ی ساخت قدرت برای تبیین نسبت کنش کارگزاران با ساختار قدرت خلافت عباسی در نظر گرفته شده است و توضیح دهنده‌ی روابط بین نخبگان دو سویه‌ی جدال است که خود پدید آورنده‌ی ساخت قدرتی است که در یک فرایند تاریخی روی داده و عاملان با کنش خود در درون نقش‌هایی که ساختار بر آنها تحمیل و نه متعین می‌کند، با اتکاء بر اعمال قدرت در ابعاد مختلف نرم و سخت آن، آن را متحقق می‌سازند.

در این پژوهش، تلاش می‌شود این فرضیه، به آزمون گذاشته شود تا منطق جدال امین و مأمون از این منظر شناسایی گردد. با استفاده از این فرضیه، از رویدادهای این جدال این گونه نتیجه می‌شود که کشاکش عناصر ایرانی و عرب را می‌توان در ذیل منطق ساخت قدرت فهم کرد، نه اینکه کل جدال امین و مأمون را تحت عنوان درگیری ایرانی و عرب تحلیل نمود. همان‌طور که با کمک این فرضیه، بعضی رفتارهای کنش‌گران ایرانی این جدال نیز معنی متفاوتی می‌یابند؛ اما برای شناسایی این روند از منظر نشانه‌شناسانه به متون نگریسته می‌شود و واژه‌ها به

مناسبت قدرت را بین سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تعریف می‌کند مورد نقد قرار گرفته و با دیدگاه هابزی بر قدرت نیز که در آن قدرت با مرکزیت از طرف حاکمیت تعریف می‌شد، متفاوت است. قدرت، در این رویکرد به صورت چند سویه و پراکنده تصور می‌شود که میل به تمرکز دارد و با ساخت‌یابی به نقش کنش‌گران، روندهای اعمال قدرت متفاوت می‌شوند و نتایج مختلفی را در پی دارند. بنابراین روندهای اجتماعی بر اساس مناسبات اعمال قدرت تعریف می‌شوند.

۱- درباره‌ی نظریه پسا ساخت‌یابی‌نگری نگاه کنید به جان پارکر، (۱۳۸۶)، *ساخت‌یابی*، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی، صص ۱۸۵-۱۹۷ و صص ۱۵۰-۱۵۷. این نظریه دارای تفاوت‌هایی با ساختارگرایی است که بر نقش کنش‌گران در ایجاد ساختارها، بر اساس نقش‌هایی که با اعمال قدرت در ابعاد مختلف آن ایفا می‌کنند تأکید ویژه دارد. برای بررسی تفاوت در این نگرش‌ها و تحولاتی که در این نظریات پدید آمده نگاه کنید به خوزه لویز و جان اسکات، (۱۳۸۵)، *ساخت اجتماعی*، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی، صص ۹-۱۹. درباره‌ی این رویکرد در جامعه‌شناسی نگاه کنید به کلود ژیرو، (۱۳۸۴)، *تاریخ جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی گیتی خرسند، تهران، نگاه معاصر، صص ۱۳۲. درباره‌ی بحث تعامل اجتماعی خرده نظام‌های مختلف در جامعه و نقش کارگزاران اجتماعی نگاه کنید به مسعود چلبی، (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نشر نی، صص ۹۸.

عنوان نشانه‌هایی از یک نظام ارزشی و معنایی که دارای مضمون خاصی است مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱ در این گفتار تلاش می‌شود بر اساس این رویکرد به گزارش‌های منابع نگریسته شود و مبتنی بر این رویکرد نشانه‌شناسانه و بر اساس چهارچوب نظری پسا ساختاریابی نگری، با اتکاء به فرضیه ساخت قدرت، گزارش‌های منابع را در خدمت شناسایی رویداد قرار دهیم.

از این جهت تأکید بر گزارش‌های اولیه منابع متقدم درباره‌ی رویداد می‌باشد و با چیدمان گزارش‌ها به همان نحوی که در منابع آمده است، تلاش می‌شود فرضیه‌ی ساخت قدرت بازنمایی شود. در عین حال که نگاه انتقادی به گزارش‌های منابع متأخر راجع به رویداد وجود دارد، اما تأکید ویژه بر منابع متقدم می‌باشد. منابع عمده‌ی پژوهش که به دلیل وجود گزارش‌های متعدد و فاصله زمانی تا رویداد و نیز نگارش اختصاصی درباره‌ی موضوعات مطروحه در مقاله مورد استفاده قرار گرفته به ترتیب کاربرد عبارتند از: *تاریخ الرسل و الملوک طبری*، *کتاب الوزراء و الکتاب جهشیاری*، *مروج الذهب مسعودی*، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ فخری ابن طقطقی*.

گزارش رویداد

کشاکش امین و مأمون را در دوره‌ی نخستین عباسی که در نهایت به مرگ امین منجر شد، می‌توان در چارچوب مسأله‌ی جانشینی مورد بررسی قرار داد. موضوعی که در خلافت عباسی با شکل‌گیری این حکومت گره خورده است. سفاح اولین خلیفه‌ی عباسی، پس از انتخاب برادرش منصور به جانشینی خود، عیسی بن موسی عباسی را به ولایتعهدی وی انتخاب نمود^۲ و با انجام

۱- درباره‌ی رویکرد نشانه‌شناسانه به متون نگاه کنید به دانیل چندلر، (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی پارسا، تهران، نشر سوره مهر، ص ۲۵۵. درباره‌ی نزدیکی رویکردهای نشانه‌شناسانه و زبان‌شناسانه و میل آنها به سمت روندهای تحلیل متن و تحلیل گفتمان انتقادی نگاه کند به رومن یاکوبسن، (۱۳۷۶)، *روندهای بنیادین در دانش زبان*، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، هرمس، صص ۳۲-۳۳ و جهانگیر معینی علمداری، (۱۳۸۰)، *موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها*، تهران، هرمس، صص ۱۳-۵۳ و سارا میلز، (۱۳۸۲)، *گفتمان*، ترجمه‌ی فتاح محمدی، زنجان، هزاره‌ی سوم، صص ۵۷-۶۲.

۲- محمد بن جریر طبری، (۱۳۵۴)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۱۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، صص ۴۶۱۳-۴۹۲۷ و ۵۰۸۷.

این عمل، الگوی تعیین جانشینی را در خلافت عباسی، با چالش اساسی مواجه ساخت.^۱ به این ترتیب بحران جانشینی به صورت مسأله‌ای متداوم در دوره‌ی اول عباسی درآمد که در نهایت در عصر طلایی عباسیان، یعنی دوران هارون، به صورتی بدفرجام یعنی در نبرد دو برادر و خلیفه‌زاده و مرگ امین، خود را نمایان ساخت. البته این حادثه در شیوه‌ی راه حلی که هارون برای موضوع جانشینی خود انتخاب کرده بود، ریشه داشت؛ زیرا هارون عهدنامه‌ای را در ۱۸۶ ه. ق تنظیم کرد که در آن سرزمین‌های خلافت عباسی را بین سه پسر خود امین، مأمون و قاسم و بر اساس ولایتعهدی هر کدام پس از دیگری به ترتیب، تقسیم و در آن به صورت جزیی، حدود قلمروی ایشان را از عراق تا مغرب برای امین، از ری تا مشرق برای مأمون و شام و عوادم برای قاسم و تعهدات و وظایف طرفین را نسبت به یکدیگر مشخص نمود.^۲ اما پس از مرگ هارون در طوس خراسان در ۱۹۲ ه. ق و به خلافت نشستن محمدامین، پس از مدتی در نهایت بین دو برادر اختلاف افتاد و تداوم این اختلافات منجر به خلع مأمون از ولایتعهدی شد.^۳ سرانجام این جدال به درگیری نظامی و شکست امین و خلع وی از خلافت از جانب مأمون منجر گردید. در نهایت بغداد به محاصره درآمد و مخلوع، کشته شد.^۴

۱ - احمدرضا خضری، (۱۳۸۴)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، صص ۳۹ - ۴۵ و ۵۰ - ۵۲.

۲ - تاریخ طبری، همان، ج ۱۲، صص ۵۲۹۵ - ۵۲۸۶. طبری، شرح کاملی از روایت‌های متعدد درباره‌ی چگونگی نگارش قرارداد مکه را ارائه و متن آن را نیز گزارش می‌کند، ولی یعقوبی گزارشی از این جریان ارائه می‌کند که اندکی متفاوت است، خصوصاً در متن عهدنامه که از مقایسه‌ی این دو گزارش استنباط‌هایی در تحقیق صورت گرفته است. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۳۰ - ۴۲۲.

۳ - محمد بن احمد ذهبی، (۱۴۱۱)، تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیر، تحقیق عمر تدمری، بیروت، دارکتب العربی، ص ۱۵.

۴ - خلیفه ابن خیاط، (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه، تحقیق نجیب فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، صص ۳۱۰ - ۳۰۹. ابن خیاط در تمام بخش‌هایی که درباره‌ی امین است از وی با عنوان مخلوع نام می‌برد. برای شرح کاملی از اقدامات دو طرف از آغاز اختلاف‌ها تا درگیری نظامی که توسط اکثر منابع متأخر الگو برداری شده است نک: تاریخ طبری، ج ۱۲، صص ۵۴۵۳ - ۵۴۱۰.

تحلیل رویداد

پیوندی که هارون بین "امر جانشینی" خود و تقسیم سرزمین‌های خلافت به دو بخش شرقی از ری تا خراسان، برای عبدالله مأمون، فرزند بزرگتر اما کنیززاده‌ی بادغیسی‌اش^۱ و بخش غربی از جبال و عراق به سمت مغرب به فرزند کوچکترش محمدامین، هاشمی‌تباری که از سوی پدر و مادرش نسب به منصور عباسی می‌برد، نشان می‌دهد.^۲ هارون سعی کرد شکاف‌هایی که در ساختار قدرت خلافت عباسیان از آغاز تکوین قرار داشته، از صورت متقاطع و متضاد خارج نموده، راه حلی برای آن بیابد.^۳ این شکاف بر مبنای پیوند امر جانشینی خلیفه برای پسرانش و موضوع بحران‌های مداوم در خراسان و حرکتهای خراسانیان بر علیه عباسیان بود. خراسانی که جنبش سیاه‌جامگان از آنجا آغاز و به خلافت نشانند خاندان عباسی منجر شد.^۴

از دیگر سوی هارون تلاش کرد با پیوند زدن مسأله‌ی جانشینی فرزندان خلیفه یکی پس از دیگری، در ساخت قدرت دولت عباسیان توازنی نسبی بین نیروهای خلافت برقرار نماید تا برآیند نیروهای آن در راستای تداوم حفظ قدرت در خاندان عباسیان قرار گیرد.^۵ در آنجا که به نسب هاشمی امین و تمایل عموم به وی و مخالفت با مأمون برای جانشینی‌اش به همین دلیل اشاره

^۱ - عبدالحی گردیزی، (۱۳۴۷)، *زین‌الخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۲۵ و محمد بن علی ابن عمرانی، (۱۹۷۳)، *البناء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم سامرایی، لیدن، ص ۹۶.

^۲ - عزالدین ابن اثیر، (۱۴۲۰)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت، دار صادر، ص ۱۷۳.

^۳ - ابن اثیر به خوبی تداوم مسأله‌ی جانشینی را در دوره‌ی نخست خلافت عباسی نشان می‌دهد و آنرا از عجایب می‌داند که این الگو با اقدام هارون در تعیین دو پسرش به جانشینی ادامه پیدا کرده است و می‌گوید «حبک الشیء یغمی و یصم»، نک: *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۱۶۱.

^۴ - تاریخ طبری، ج ۱۰، صص ۴۵۰۰ - ۴۶۱۳ و م شعبان، (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه‌ی پروین ترکمنی‌آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۱۵۳ - ۱۸۵. در این اثر مؤلف بر نقش اعراب خراسان در نهضت عباسیان تأکید می‌کند. برای نقد دیدگاه‌های شعبان نگاه کنید به: تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ص ۲۳ - ۶۲ که بر نقش متوازن ایرانیان و اعراب به صورت هم‌زمان در نهضت عباسیان تأکید می‌کند. در این دو کتاب توضیح جامعی از وضعیت خراسان قبل و پس از جنبش عباسیان از منظر اجتماعی ارائه و شورش‌های دوره‌ی اول عباسی تبیین شده است.

^۵ - تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۲۵۹.

می‌کند.^۱ مهم‌ترین عامل ساخت قدرت عباسیان در دوره‌ی هارون، ترکیب نخبگان سیاسی عرب، ایرانی، عراقی، خراسانی از یک سو و عناصر دیوانی، نظامی، درباری از دیگر سوی بود.^۲ هارون با انتخاب این چیدمان خاص تلاش کرد، برون‌داد این ترکیب جدید را، در جهت تداوم قدرت در خاندان عباسی حفظ نماید.

به نظر می‌رسد این ترکیب، تنها ترکیبی نژادی و قومی نبوده بلکه نشان از تفاوت دیدها به مسأله قدرت و مشروعیت و مقبولیت آن در ساخت قدرت عباسیان دارد که در نهایت کنش‌های متفاوتی را از این گروه‌های سیاسی پدید می‌آورد و عصبیت قومی/ نژادی جزء کوچکی از ارزش-های آنان را شامل می‌شود. خلیفه‌ی عباسی برای اعمال قدرت متمرکز خود، نیازمند دیوان-سالاران و نظامیان بود. در دوره‌ی هارون، دیوان‌سالاری عباسی رشد یافت و در مدیریت اداری آل برمک بروز یافت.^۳ این مدیران اداری، از تداوم حضور خاندان هاشمی - عباسی، در کرسی خلافت در برابر رقبای علوی حسنی و حسینی که داعیه‌دار خلافت بودند، حمایت کرده و نیز با اشرافیت محلی که کنترل سرزمین‌های تابعه را در دست داشتند و خلیفه برای اعمال قدرتش به کمک آنها نیازمند بود، تعامل می‌نمودند. این سیستم دیوان‌سالاری متکی بر دبیرانی بود که

۱ - علی بن حسین مسعودی، (۱۳۴۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ص ۳۵۶. از منظر نشانه‌شناسانه و با توجه به ساخت قدرت باید بین کاربرد واژه‌ی عموم، عامه، عوام و انواع کاربردهای واژه‌ی مردم در متن تفاوت گذاشت، زیرا به نظر می‌رسد که مخاطب این واژه، با توجه به زمینه‌ی متن در بعضی از بخش‌های نوشتار گزارش‌های تاریخی منابع، منظور نخبگان و در بعضی مواقع توده‌های مردم است که در طول این مقاله سعی می‌شود این تفاوت‌ها توضیح داده شود. در این گزارش به نظر می‌رسد منظور نخبگان است و نه عامه‌ی مردم و توده‌ها.

۲ - قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، صص ۲۶۱ - ۲۶۷. برای توضیح کاملی از این ترکیب و جایگاه هر کدام در ساخت قدرت دوره‌ی اول عباسی نک محمد بن عیدوس جهشیاری، (۱۳۸۴)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۳۲۶-۱۳۳ و برای دوره‌ی هارون نک: صص ۲۳۱-۲۲۸ و صص ۲۴۹-۲۴۲. در این ترکیب به‌رغم این که عراق و خراسان هر دو در ذیل ایران زمین فرهنگی تعریف می‌شوند، باید این نکته را مدنظر قرار داد که تاکید بر تفاوت‌هایی است که از خرده فرهنگ‌های سیاسی تا زمینه‌های اقتصادی و موقعیت‌های مختلف جغرافیایی را در بر می‌گیرد و باعث ایجاد رقابت بین این نیروهای اجتماعی سیاسی می‌شود. درباره‌ی جایگاه مختلف این نیروها نگاه کنید به فیرحی، تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۲۵۹ و درباره‌ی تفاوت فرهنگ‌های سیاسی این دو جغرافیای فرهنگی نگاه کنید به گوتاس، تفکر یونانی فرهنگ عربی، (۱۳۸۱ ش)، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۴۹-۵۷.

۳ - *کتاب الوزراء و الکتاب*، صص ۲۳-۲۲۸ و صص ۲۴۹-۲۴۲.

مدیریت اداری و اقتصادی و تصمیم‌سازی‌های سیاسی خلافت عباسی را شکل می‌دادند. در زمان هارون، یحیی بن خالد برمکی که مشوق اصلی و حامی بزرگ هارون در رسیدن به خلافت بود،^۱ به همراه پسرانش فضل بن یحیی که مدیری معتبر در امور اداری و جعفر بن یحیی که ندیمی درباری دارای جایگاه خاص در نزد هارون خلیفه بود،^۲ دیوان سالاری عباسی را به مدت ۱۷ سال اداره می‌کرد.^۳ در این مسیر بدنه‌ی عظیمی از خاندان‌های کوچک و بزرگ ایرانی و موالی که شغل دبیری دیوان‌های رو به گسترش عباسیان را داشتند،^۴ به ایشان وابسته بوده و آنها هم در تقسیم و مدیریت منافع مادی و مناصب اداری به شیوه‌ای عمل می‌نمودند که حداکثر اشتراک منافع را حول خلیفه‌ی عباسی برای تمرکز قدرت و حداقل افتراق را در تمایل به منافع بومی و محلی، برای ممانعت از شورش آنها در این ساختار پدید آورده و بین این دو امر تعادلی را ایجاد نمایند.

هارون و مسأله‌ی ولایتعهدی

خاندان هاشمی عباسی که بر اساس پیشینه‌ی قبلی تمایل شدید به تغییر ولیعهد و خلیفه داشته اما تاکنون از طریق توطئه‌های درباری و نه درگیری بیرونی آنها حل نموده بودند، در این دوره نیز بر سر جانشینی هارون رقابت داشتند.^۵ این امر در عملکرد خاندان منصور یعنی دایی‌های امین، فرزند هاشمی هارون و زبیده نواده‌ی منصور عباسی که همسری هارون را داشت، در حمایت از ولایتعهدی امین دیده می‌شود و نقش مادر، همسر خلیفه و خاندان عباسی را در ساخت قدرت خلافت عباسی نمایان می‌سازد. آنجا که بزرگان این خاندان، فضل بن یحیی برمکی را به حمایت از ولایتعهدی امین تشویق می‌نمایند و می‌گویند: "وی - محمدا مین - فرزند تو است و

۱ - تاریخ طبری ج ۱۲، صص ۵۱۹۹-۵۱۹۸ و کتاب الوزراء و الكتاب، صص ۲۲۱-۲۱۹.

۲ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۲۴۲.

۳ - درباره‌ی دولت برمکیان و کارآمدی الگوی ملک‌داری ایشان نگاه کنید به عبدالرحمن ابن خلدون، (۱۹۹۲)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۷۳.

۴ - درباره‌ی نقش دبیری موالی در دوره‌ی عباسیان نگاه کنید به جمال جوده، (۱۳۸۲)، اوضاع سیاسی اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه‌ی مصطفی جباری، تهران، نشر نی، صص ۱۲۵-۱۲۸ و جهشیاری، همان، بخش اول و دوم کتاب.

۵ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۳۹.

خلافت وی از آن توست^۱ همان‌طور که خیزران مادر هارون عامل اصلی به خلافت نشستن وی و در عین حال از متهمان اصلی مرگ غیرطبیعی هادی عباسی خلیفه پیشین بود،^۲ رفتار وی در اتحاد با یحیی برمکی برای رساندن هارون به خلافت،^۳ نمایانگر چگونگی عملکرد ترکیبی ساخت قدرت است. چرا که با برآمدن خلیفه‌ی مورد نظر هر گروه، قدرت مانور آن جریان در ساخت قدرت در شکل دهی به سیاست‌های دستگاه خلافت و ضمانت تداوم حضورشان در ساخت قدرت قابلیت تحقق می‌یافت. مسأله‌ای که به خوبی در گفته یحیی برمکی به هارون دیده می‌شود "ملک تو ملک من است و قدرت تو قدرت من، خیر و شر آن به سود و زیان من است."^۴

مسأله‌ی خراسان

اما مسأله‌ی خراسان در دوره‌ی هارون متفاوت از اوضاع خراسان در دوره‌های خلفای پیشین نبود و همانند اکثر زمان‌ها در وضعیت بحرانی - محل شورش‌های عقیدتی سیاسی پس از مرگ ابومسلم و یا تحکرات سیاسی نظامی مخالفین خلافت عباسی مثل خوارج و علویان با اتکای بر بزرگان محلی و قدرت بومیان و اتحاد با ترک‌ها - بر علیه سیاست‌های خلیفه‌ی عباسی بود.^۵ به نظر می‌رسد در دوره‌ی هارون با افول جنبش‌های عقیدتی سیاسی مخالف با برخوردهای نظامی شدید حاکمان عباسی و جابجایی آنها به سمت غرب در جبال و آذربایجان و شورش سرخ جامگان و بابک خرمدین در ۱۹۲ ه. ق،^۶ خاندان‌های محلی خراسان با نام "طراخه و دهاقنه" که قدرت سیاسی اقتصادی خراسان بزرگ را در کنترل داشتند، مدل رفتارشان را با قدرت مرکزی،

۱ - همان، صص ۵۲۳۹-۵۲۳۸.

۲ - همان، ص ۵۱۴۹.

۳ - همان، ص ۵۲۰۲.

۴ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۲۴.

۵ - تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، صص ۱۵۹-۱۳۵ و صص ۱۹۰-۱۷۱ و جنبش‌های دینی ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، صص ۴۷-۶۵.

۶ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۶۳ و عبدالرحمن ابن جوزی، (۱۹۹۲ م)، المنتظم، ج ۹، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۹۷.

در راستای تعامل دو سویه برای حفظ منافع محلی آنها به عنوان یکی از بزرگترین تأمین‌کننده‌های خراج امپراتوری^۱ مطرح می‌نمودند و هرگاه این انتظارات در شراکت بیشتر در قدرت و حفظ نفوذ و احترام به قدرت و جایگاه ایشان برآورده می‌گشت، میزان هم‌گرایی آنها با قدرت خلافت بیشتر شده و در غیر این صورت این امر متحقق نمی‌شد زیرا "خراسان تمام ملک بود و تمام ملک خراسان بود."^۲ این وضعیت را دقیقاً در عملکرد فضل بن یحیی در دوران امارتش بر خراسان، در مقایسه با عملکرد علی بن عیسی ماهان می‌توان مشاهده کرد.^۳ مسأله‌ی خراسان با حکومت فضل بن یحیی بر آنجا و کنترل بهینه‌ی آن از طریق تعامل با سران محلی و آبادانی و عمران منطقه و ایجاد ثبات سیاسی و بهبود اوضاع اقتصادی و آرامش مذهبی از سال ۱۷۷ تا ۱۷۹ ه. ق صورت مناسبی یافت.^۴

خراسان و ولایتعهدی

اما از دیگر سوی، سرپرستی محمد امین فرزند زبیده‌ی هاشمی - نواده‌ی منصور - بر عهده‌ی فضل بن یحیی برمکی قرار داشت.^۵ این دو مسأله، آنگاه بهتر خود را در چارچوب تحلیل مبتنی بر ساخت قدرت نشان می‌دهد که هارون برای جلوگیری از طمع‌ورزی دیگر اعضای خاندان عباسی به خلافت به دلیل خردسالی فرزند خلیفه^۶ - امین متولد ۱۷۰ ه. ق بود - به یاری فضل بن یحیی توانست ولایتعهدی امین را که در ۱۷۳ ه. ق اعلام کرده بود،^۷ برای عامه مقبول

۱ - کتاب الوزراء و الکتاب، صص ۳۶۳ - ۳۵۶. در این بخش کتاب، صورت برآوردی از واردات به بیت المال از تمام نقاط از نقد و کالا توسط یکی از دبیران دیوان خراج برای ارائه به هارون در دوره وزارت برمکیان آمده که نشان می‌دهد که خراسان در کنار ایالات تابعه‌ی آن برابر با دیگر نقاط امپراتوری، خراج پرداخت می‌کند. مسأله‌ای که در گفتار امین برای خلع مأمون نیز آمده است. نک: تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۱۸.

۲ - احمد یعقوبی، (۱۳۵۶ ش)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۷۵.

۳ - محمد بن حسین بیهقی، (۱۳۸۷)، تاریخ بیهقی، ج ۳، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، زریاب، ص ۶۴۲.

۴ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۵۹، کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۱۴۵.

۵ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۲۴۷، عبدالله ابن قتیبه دینوری، (۱۳۸۰)، امامت و سیاست، ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ص ۳۹۶ می‌گوید که امین برادر شیری یحیی بن جعفر بود.

۶ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۳۹.

۷ - همان، ص ۵۱۳۸.

نماید، زیرا فضل پس از حضور در امارت خراسان با پخش مال‌های فراوان و کسب رضایت "امرا و سرداران و شاهان خراسان"^۱ برای ولایتعهدی امین از "مردم مشرق" بیعت گرفت^۲ و آنرا اعلان نمود. پس از این که هارون از این امر - بیعت مشرق - خاطر جمع شد، از امرای دیگر سرزمین‌ها، بیعت ولایتعهدی امین را ستاند.^۳ امری که خاندان منصور هاشمی - دایی‌های امین - خواهان آن از فضل بودند و فضل را با این عنوان که پدر امین است و بر آمدن وی را دلیل بر آمدن فضل و خود می‌دانستند، تحریض به این عملکرد می‌نمودند.^۴ هارون نیز پس از آنکه از این امر باخبر شد و تعهد فضل به این امر را دیده بود، ولایتعهدی امین را در ۱۷۵ هـ ق اعلام کرد.^۵ به این ترتیب معنی این جمله بهتر درک می‌شود که چرا "وقتی فضل ولایتدار خراسان شد - ۱۷۷ هـ ق - مصمم بود برای محمد بیعت بگیرد."^۶ در این جا هم در واقع ترکیب مجدد اجزای ساخت قدرت عباسی را شاهد هستیم.

ولایتعهدی و ساخت قدرت

در این رفتار فضل بن یحیی برمکی، به نکته‌ای خاص در جهت صدق فرضیه "تحلیل مبتنی بر ساخت قدرت" می‌توان پی برد، زیرا فضل ایرانی‌تبار از امین هاشمی‌تبار جهت رسیدن به خلافت عباسی حمایت می‌نماید و آن هم در اتحاد با خاندان هاشمی منصور و مادر ولیعهد و همسر خلیفه. آیا در اینجا الگویی از اولویت ساخت قدرت در تکوین کنش‌های سیاسی این دوره مشاهده نمی‌کنیم و عدم وجود نشانه‌ای از دخالت عنصر ایرانی یا عرب مبتنی بر نژاد و تبار در میل به خلیفه ساختن یک فرد از خاندان هاشمی؟

۱ - کتاب الوزراء و الكتاب، صص ۲۴۹ - ۲۴۸.

۲ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۳۹.

۳ - همان‌جا.

۴ - همان، ص ۵۲۳۸.

۵ - همان‌جا.

۶ - همان، ص ۵۲۳۹.

در همین راستا روایت‌ها می‌گویند در حالیکه سرپرستی محمد بن رشید تا پیش از انتصاب فضل برمکی به امارت خراسان - ۱۷۷ هـ ق - به عهده‌ی جعفر بن محمد بن اشعث خزاعی بود، هارون وی را از این کار برکنار و آنرا به عهده‌ی فضل بن یحیی برمکی قرار داد. دبیری امور مالی محمد را نیز محمد بن یحیی برمکی به عهده داشت.^۱ این نوع چیدمان در عملکرد هارون نشان از اولویت ارزش‌های برآمده از ساخت قدرت در مقابل دیگر ارزش‌ها بود، مسأله‌ای که به درستی پاسخ نیاز هارون یعنی ولایتعهدی امین را برآورده ساخت.^۲

بنا بر این الگو، هر خلیفه‌ای چه امین عرب‌تبار هاشمی و چه مأمون ایرانی‌زاده بر کرسی خلافت قرار گیرد، به نظر فضل برمکی، وزیر آینده‌ی نامزد خلافت و شریک اصلی در تقسیم سهم از ساخت قدرت خلیفه‌ی آینده یعنی محمدامین، امری طبیعی جلوه می‌کند. این نوع رفتارها را که از چیدمان خاص ساخت قدرت نتیجه می‌شود، می‌توان الزامات ساخت قدرت تعریف کرد. رفتار امین پس از نشستن بر مسند خلافت نیز نشان از کنش او در درون همین الگو دارد، زیرا پس از خلافت، وی از حامیان برمکیان و از برکشندگان مجدد ایشان خصوصاً فرزندان فضل و جعفر و عمویشان محمد بن خالد برمکی است و "به افراد خاندان برمکی از زن و مرد کمک و محبت نمود"^۳، همان‌طور که در دیگر سوی مأمون نیز به تشویق فضل بن سهل سرخسی به حمایت از ولی‌نعمتان سابق خود می‌پردازد^۴ و حتی با ورود مأمون به بغداد جایگاه برمکیان در ساختار قدرت تجدید می‌شود.^۵ این رفتارهای سیاسی را آنگاه که از منظر ساخت قدرت می‌نگریم، دارای معنی خاص شده و نیت واقعی کنش‌گرانش را در ایجاد شراکت بیشتر از سهام‌داران ساخت قدرت، به صورت عینی (قدرت عملی نخبگان یا قدرت سخت) و چه به صورت ذهنی

۱ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۲۴۷.

۲ - گزارش منابع پس از رویداد که در عصر بعد از حکومت مأمون به نگارش درآمده‌اند همگی میل آن دارند که ارجحیت مأمون برای ولایتعهدی را به تنهایی، در نزد هارون نشان دهند، در این باره نگاه کنید به ابن قتیبه، همان، ص ۳۹۹ و ابن عمرانی، همان، ص ۷۶ و عبدالرحمن سیوطی، (بی تا)، تاریخ خلفاء، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۰۷.

۳ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۷۵.

۴ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۷۵.

۵ - همان، صص ۳۷۶ - ۳۷۵.

(مقبولیت و مشروعیت فکری و فرهنگی در نزد عامه مردم یا قدرت نرم) حول خلیفه برملا می‌سازد.

خلیفه و ساخت قدرت

همان‌طور که رفتار هارون‌الرشید در حذف قدرت برمکیان در ۱۸۷ هـ.ق نیز در همین چارچوب جلوه‌ی دیگری می‌یابد، چرا که خود خلیفه نیز فی‌الواقع بخشی از ساخت قدرت را داراست که با هزینه کردن قدرت فردگرایانه‌اش - و تا حدودی خودکامه - در بالا یا پایین کشیدن دیگر مشترکین این ساخت قدرت، امکان ارتقای جایگاه خود از طریق نشان دادن نقش تعیین کننده‌ی اراده‌ی شخص خلیفه را می‌یابد.^۱ الگوی عملی که در دوره‌ی امین و مأمون در رفتار آنها با وزرایشان نیز بروز می‌یابد، آنجا که فضل بن ربیع از عدم توجه امین به نصایحش می‌نالند^۲ و می‌گویند "ما به سوی هدفی روانیم که اگر بدان نرسیم مذموم می‌شویم"^۳ و مأمون با فضل بن سهل، وزیری که دلیل حمایتش از مأمون را بسط نفوذ انگشتی وزارتش در شرق و غرب می‌داند،^۴ اما به رغم اینکه مأمون در نامه‌ای بر حفظ جایگاه وی سوگند خورده بود،^۵ ناگهان در اوج قدرت حذف می‌شود.^۶ می‌توان از روایات این گونه استنباط نمود که هدف هارون از حذف برمکیان و تلاش برای به حاشیه راندن متحدان آنها، بازسازی جایگاه خلیفه با تکیه بر اقتدار نهاد خلافت و توانایی صدور فرامین توسط شخص خلیفه، مبتنی بر همین الگو بود. هرچند این عمل با موفقیت زیادی قرین نشد چرا که هارون نتوانست به خوبی چیدمان دیگری را از متحدان و

۱ - همان، ص ۳۲۴؛ مجهول‌المولف، (۱۳۱۸)، *مجم‌التواریخ و القصاص*، مصحح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ص ۳۴۵.

۲ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۶۹.

۳ - همان، ص ۵۴۷۱.

۴ - محمد ابن طقفی، (۱۳۸۴)، *تاریخ الفخری*، ترجمه‌ی محمد وحیدگلپایگانی، تهران، علمی فرهنگی، ص ۳۰۲.

۵ - *کتاب الوزراء و الکتاب*، ص ۳۸۶؛ عبدالملک ثعالی، (۱۹۹۰)، *آداب‌الملوک*، تصحیح جلیل عطیه، بیروت، دارالغرب اسلامی، ص ۱۲۱.

۶ - تاریخ فخری، ص ۳۰۲.

شرکای قدیم و جدید در ساخت قدرت پدید آورد؛^۱ زیرا یکی از مهم‌ترین اولویت‌های وی در حذف برمکیان یعنی دور نگه داشتن جانشینانش از منازعات این قدرت بسیار گسترده - برمکیان - و شرکای آنها بر سر جانشینی و به تخت نشینی ولیعهدانش، به درستی متحقق نشد. این نظر آنگاه بیشتر خود را عینی‌تر می‌سازد که آنرا در کنار بازداشت یکی از بزرگان خاندان هاشمی عباسیان، یعنی عبدالملک بن صالح عباسی پس از کنار زدن برمکیان و قتل جعفر بن یحیی در ۱۸۶ ه. ق به فرمان هارون، به دلیل ترس از به هم زدن بین دو پسرش امین و مأمون توسط او^۲ با اتهام هم-دستی یحیی بن خالد برمکی برای حذف خلیفه و ولیعهد^۳ قرار دهیم.

وی از شخصیت‌های خاندانی معروف عباسی بود که جایگاه نظامی و درباری داشت، مربی ولیعهد سوم قاسم مؤتمن بوده و به اصرار عبدالملک، هارون، قاسم را با سرپرستی او امیر شام و عواصم برای مقابله با هجوم رومیان قرار داده بود.^۴ این الگو را در نمونه‌ای دیگر از رفتار به ظاهر تعجب برانگیز امین در آزاد ساختن علی بن عیسی بن ماهان و همین عبدالملک بن صالح عباسی از زندان پدرش پس از رسیدن به تخت خلافت می‌توان مشاهده کرد. در نتیجه علی بن عیسی مهم‌ترین مشوق و حامی امین در سیاست‌هایش شده^۵ و عبدالملک بن صالح سوگند می‌خورد که از امین حمایت کند و می‌گوید: "اگر بیمناک شدی به نزد من آی، به خدا ترا محافظت می‌کنم... و حتی با مرگ تو، هرگز از مأمون اطاعت نخواهم کرد."^۶

از زاویه‌ی ساخت قدرت این عمل، تلاش خلیفه‌ی جدید برای ایجاد ترکیب مناسب حداکثری بود که در عین دفع نیروهای رقیب در تقابل با یکدیگر، در برآیند نهایی به ارتقای جایگاه خلیفه به عنوان فصل الخطاب ساخت خلافت عباسی منجر شود. زیرا عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح که عامل اصلی حذف پدرش از دربار هارون بود^۷ در کنار مأمون در مرو بود.^۱ همانطور که

۱ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۲۴.

۲ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۲۳.

۳ - همان، ص ۵۳۲۴.

۴ - همان، ص ۵۳۸۴.

۵ - تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۰.

۶ - تاریخ طبری، ص ۵۳۲۴.

۷ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۳۶.

که از دیگر سو می‌بینیم پس از کشته شدن علی بن عیسی بن ماهان در نبرد ری، فرزند وی حسین بن علی در بغداد شورش کرده، امین را از خلافت خلع و زندانی نموده و بنام مأمون خطبه می‌خواند اما به دلیل نارضایتی سپاه از تأمین مالی، این اقدام نافرجام می‌ماند.^۲ در اینجا نیز نشانی از عصبیت عربی یا ایرانی در کنش این افراد نمی‌توان یافت.

این رفتار امین در کنار چگونگی مواجهه‌ی وی با بازماندگان برمکی که اگرچه دیگر قدرت سیاسی خاصی ندارند، اما در نزد افکار عمومی و قدرتمندان سیاسی مقبولیت ویژه داشته و عمل هارون در برابر آنها به لحاظ عرف اجتماعی ناجوانمردی و مطرود تلقی می‌گشت،^۳ جلوه‌ی مناسب‌تری را به زاویه‌ی دید ساخت قدرت، خواهد بخشید. همان‌طور که استفاده از رقیب برمکیان، فضل بن ربیع حاجب، توسط هارون و البته دامن زدن به این رقابت و استفاده از آن برای کنترل جایگاه خلیفه در میان اجزای سهیم در ساخت قدرت عباسیان بهتر فهمیده می‌شود.^۴

ساخت قدرت و مسأله‌ی جانشینی هارون

از دیگر سوی این کنش مبتنی بر ساخت قدرت را حتی در خود خانواده‌ی برمکیان و در رقابت فضل بن یحیی با برادرش جعفر بن یحیی و نارضایتی یحیی از روش پسرش جعفر می‌توان شاهد بود.^۵ "کار آن دو به جایی رسید که هر یک نسبت به دیگری کارشکنی می‌کرد... و میان فضل و جعفر جدایی افتاد... زیرا فضل از جعفر می‌خواست همان قسم که پیش از نزدیکی به رشید با او بود پس از آن نیز همان‌گونه با وی رفتار نماید..."^۶ به این ترتیب جعفر بن یحیی برمکی که ندیم خاصه و بسیار با نفوذ هارون بود به‌رغم اینکه برادرش فضل بن یحیی برادر رضاعی هارون

۱ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۲۳.

۲ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۸۴.

۳ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۳۴.

۴ - همان، ص ۳۲۰.

۵ - همان، ص ۲۸۷.

۶ - همان، ص ۲۴۲.

خلیفه^۱ و سرپرست محمد امین و پیگیر ولایتعهدی وی می‌باشد، از آنجا که خود سرپرستی مأمون را بر عهده داشت - که شش ماهی بزرگتر از امین بود -^۲ توانست خلیفه را برای ولایتعهدی مأمون راضی نماید^۳ و این موضوع را همچنان دنبال نمود^۴ تا در ۱۸۳ هـ. ق ولایتعهدی وی را نیز اعلام عمومی نمود و برای وی بیعت گرفت.^۴ سرانجام در قرارداد مکه، در ۱۸۶ هـ. ق هارون، عهدنامه‌ی معروف خود را در ترتیب ولایتعهدی‌اش بین امین و مأمون و تقسیم سرزمین‌هایش به مغرب و مشرق در حالیکه "فضل در کنار امین و جعفر در کنار مأمون نشسته بود،"^۵ اعلام کرد.^۶ کرد.^۶ مسأله‌ای که بعدها امین از آن به عنوان "جادوی جعفر برمکی بر هارون" یاد می‌نماید.^۷

این رفتار هارون در پذیرش ترکیب جدید ساخت قدرت برای حفظ تداوم آن در خاندان خلیفه، طبیعی به نظر می‌رسد، همانطور که از میان برداشتن رأس‌های این اتحادهای ترکیبی یعنی خاندان برمکی، خود نشان از به رخ کشاندن اقتدار فردی شخص خلیفه، بود به عناصر دیگر این ترکیب و در نتیجه ارتقای جایگاه خلیفه در تأثیرگذاری بر چگونگی ترکیب ساخت قدرت خلافت عباسی. محمد امین نیز - حتی به ظاهر، با برآورد غیر واقعی از قدرت و نفوذ علی بن عیسی بن ماهان در خراسان - با گماردن وی بر فرماندهی لشکر خراسان و عدم استفاده از امکان کاهش قابل لمس خراج سرزمین‌های شرقی تلاش داشت با عمل کردن به دیدگاه خود، جایگاه قدرت فردی خلیفه را نشان دهد.^۸

۱ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۲۶.

۲ - مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۳۸۸.

۳ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۲۷۰.

۴ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۷۸.

۵ - تاریخ فخری، ص ۲۷۴.

۶ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۲۸۲.

۷ - همان، ص ۳۶۸.

۸ - ابوعلی ابن مسکویه، (۱۴۰۷ ق)، تجارب الامم، ج ۴، مصحح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ص ۳۹.

به این ترتیب مشاهده می‌شود بخشی اساسی از عوامل مؤثر در پیدایی کشاکش امین و مأمون ریشه در دوره‌ی هارون داشت و عملاً این واقعه در پیوستگی با آن چیدمان بود، هرچند در فرآیند تکوین خود رویدادها، کنش‌ها و ارزش‌های جدیدی در گسست با این میراث ظهور کرد.^۱

ساخت قدرت و مسأله‌ی جدال

با چنین رویکردی که می‌توان منطق حاکم بر جدال امین و مأمون را نیز مورد بررسی قرار داد. آنجا که امین می‌گوید "هرگاه دو جانور نر در گله‌ای باشند یکی دیگری را از میان بر می‌دارد".^۲ به نظر می‌رسد، این جدال در ذیل مفهوم "میراث برمکی" قابل فهم باشد، الگوی عملی مبتنی بر ساخت قدرت که دو سوی این جدال، امین و مأمون در درون منطق این ساخت، ارزش‌های خود را تبدیل به کنش‌های سیاسی می‌نمایند. مسأله‌ای که به صورت خیلی بارز در رفتار وزرای این دو یعنی فضل بن ربیع و فضل بن سهل دیده می‌شود.

باز هم تأکید می‌شود که این منطق، نافی نقش عصبیت قومی عرب یا ایرانی در ترکیب کنش‌گران دو سوی این جدال نیست، بلکه مدعی است کنش‌های مبتنی بر عصبیت را نیز باید در ذیل منطق ساخت قدرت، مورد بررسی قرار داد، همان‌طور که ارائه‌ی صورت‌بندی عراقی/خراسانی یا دیوانیان و نظامیان از این جدال، از این زاویه قابل فهم‌تر است. بر این مبنا می‌توان گفت با دو قطبی شدن حداکثری جدال امین و مأمون در جغرافیای سیاسی، نظامی، اقتصادی جهان اسلام با تحقق عهدنامه‌ی هارون و با افزایش تنش‌های خلیفه‌زادگان، منحنی عصبیت‌های قومی در قالب مفهومی فرهنگی، روندی تصاعدی یافته و با چیدمان این برجستگی فرهنگی در کنار دیگر آرمان‌های برآورده نشده عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی خراسان توسط فضل بن سهل، درس آموخته‌ی مکتب برمکی^۳ و میراث‌دار آرمان جعفر بن یحیی برمکی، مربی مأمون

۱ - الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲ - ابوحنیفه دینوری، (۱۳۴۶) اخبار الطوال، ترجمه‌ی صادق نشات، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۳۵.

۳ - تاریخ فخری، ص ۳۰۵.

برای رساندن وی به تخت خلافت، میزان هم‌بستگی نیروهای سیاسی در جبهه‌ی مأمون افزایش یافت.

در نتیجه مأمون، "امام‌الهدی خراسانیان"^۱ و "خواهرزاده‌ی ما و پسر عموی پیامبر ما"^۲ و سپاه طاهر، "سپاه خراسان" خوانده شد.^۳ در حالی که فضل بن ربیع به‌رغم تلاش برای استفاده از ابناءالدوله خراسانی^۴ در سپاه علی بن عیسی و تحریک تقابل اشرافیت نظامی ابناء در مقابل عجمان یا "سپاه ضعیفان خراسان" در سپاه همدان^۵ و تهییج عصبیت بدویان عراق به سرداری امیری عرب برای ایجاد سپاهی دیگر در کنار ابناءالدوله، به فرماندهی عبدالله بین حمید قحطبی^۶ نتوانست از عصبیت عربی قبایل عراق و شام برای حمایت از امین به خوبی استفاده نماید. این تلاش‌ها به دلیل مرگ عبدالملک بن صالح که حامی بزرگ امین عباسی بود، حاصلی جز نزاع قبایل با ابناء که تشدید شکاف‌ها را نشان می‌داد، نداشت.^۷

این در حالی است که هر دو وزیر در مکتبی که برمکیان برای اداره‌ی خلافت از طریق نهاد وزارت ایجاد کرده بودند، رشد یافتند و با یک منطق یعنی منطق ساخت قدرت به قضایا می‌نگریستند.^۸ با این همه به دلیل اقدام ویژه‌ی مأمون - که خود را به دلیل وجود مال و سپاه در دستان امین در این بازی بی‌مهره می‌دید و آماده‌ی تسلیم شده بود^۹ - در تفویض تدابیر همه‌ی امور سیاسی، نظامی، اقتصادی با لقب «الامیرالوزیر»^{۱۰} یعنی امیر جنگ و امیر تدبیر به

۱ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۳.

۲ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۵۴.

۳ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۵.

۴ - همان، ص ۵۴۵.

۵ - همان، ص ۵۴۲ و ص ۵۴۴.

۶ - همان، ص ۵۴۷ و ص ۵۴۷.

۷ - همان، صص ۵۴۸-۵۴۷.

۸ - درباره‌ی روند زندگی این دو وزیر نگاه کنید به احمد بن محمد ابن خلکان، (بی تا)، *وفیات‌الاعیان*، ج ۴، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، صص ۳۸ و ۴۰؛ خلیل بن ابیک صفدی، (۱۹۹۳)، *الوافی بالوفیات*، ج ۲۴، تصحیح محمد عدنان نجیت، فرانکفورت، ص ۴۰.

۹ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۵؛ تاریخ بیهقی، ص ۱۹۰ لقب وی را ذوالقلمین نیز می‌داند.

۱۰ - تاریخ فخری، ص ۳۰۶.

ذوالریاستین، فضل بن سهل،^۱ الگوی عمل برمکی پاسخ مناسبی را با حضور شخص مدبری مثل فضل بن سهل ارائه کرد زیرا "دولتی پسر سهل نمونه‌ای از دولت برمکیان و خود دست پرورده برامکه بودند."^۲ همان‌طور که فضل بن ربیع نیز با همین منطق، ابن مزید را به حمایت از امین فرا می‌خواند و می‌گوید تداوم قدرت و نفوذ ما بسته به تداوم قدرت امین است "و ما فروع یک ریشه‌ایم."^۳ نباید فراموش کرد که فضل بن ربیع نیز از تجربه‌ی دیوانی طولانی برخوردار است و "فردی با شهامت و کفایت بود،"^۴ که "احوال ملوک و زندگی ایشان را نیکو دانستی و چون به وزارت رسید و تحصیل زیاده نکرده بود، افاضل را به جمع خود راه داد و در اندک زمانی طرفی نیکو از علومی که آرزو داشت ضبط کرد."^۵

با همین منطق است که فضل بن ربیع پس از مرگ هارون در طوس، با این جمله که "من پادشاه بر تخت نشسته را رها نمی‌کنم تا به حمایت از دیگری که معلوم نیست عاقبت کارش چه خواهد شد بپردازم."^۶ سرداران سپاه و هاشمیان همراه هارون را تشویق به انتقال سپاه و خزانه خلیفه به سمت بغداد کرده^۷ و نشانه‌های خلافت را برای امین به ارمغان می‌فرستد و در واقع "خلافت را به امین تقدیم می‌کند."^۸

اقدام پدر طاهر، حسین بن مصعب و برادرزاده‌اش خلیل بن هشام از "انباءالملوک" خراسان که در دوره‌ی علی بن عیسی به شدت تحت فشار سیاسی و اقتصادی وی قرار داشته و توسط او تحقیر می‌شدند،^۹ نیز از همین منظر قابل فهم است. آنگاه که به فضل بن سهل وزیر مأمون - در آن هنگام که هارون در طوس در آستانه‌ی مرگ است و مأمون در مرو برای مقابله با شورش

۱ - مطهر ابن طاهر مقدسی، (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ج ۴ - ۶، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ص ۹۷۰.

۲ - تاریخ فخری، ص ۳۰۵.

۳ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۷۱.

۴ - تاریخ فخری، ص ۲۹۰.

۵ - هندوشاه نخجوانی، (۱۳۴۴)، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ص ۱۵۲.

۶ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۰۶.

۷ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۴۷ - ۴۴۶.

۸ - احمد بن علی بغدادی، (بی تا)، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، مصحح قیصر ابوفرح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۴۴.

۹ - تاریخ طبری، ج ۱۲، صص ۵۳۴۸ - ۵۳۴۵.

رافع بن لیث - می‌گویند "کار محمد پس از مرگ هارون ضعیف است و کار، کار یار تو است، دست خویش را پیش آر تا بیعت کنیم؛"^۱ چرا که مأمون را در خراسان و در میان مردمان این دیار دیار می‌بیند. همان‌طور که سرداران سپاه هارون پس از سخنان فضل بن ربیع، به مشورت پرداختند و نظر وی را در رفتن به بغداد پذیرفتند و با بی‌تفاوتی تلاش مأمون را برای یادآوری بیعت‌شان پاسخ دادند.^۲ این امر نشانه‌ای از شکنندگی تعهدات اخلاقی نظام ولایتعهدی هارون و حاکمیت منطق ساخت قدرت در تعیین خلیفه و تداوم قدرت وی می‌باشد.

نخبگان و ساخت قدرت

اگر به ترکیب نخبگان سیاسی و نظامی که در دو سوبه‌ی جریان قرار دارند، بنگریم این منطق خود را بیشتر و بهتر نشان می‌دهد، چرا که دیگر نمی‌توان ادعا کرد که ترکیب یک دستی از اعراب در طرف امین و ایرانیان نژاده در طرف مأمون قرار دارند. در محور پنهان این ترکیب در سمت مامون، فضل بن سهل بن راذانفروخ با برادرش حسن بن سهل قرار دارند که هر دو به واسطه‌ی خاندان برمکی مسلمان شده و در دستگاه دیوانی آنها وارد شدند.^۳ ایشان از "اولاد ملوک فرس"^۴ و از دهاقنه‌ای بودند که در عراق زندگی می‌کردند.^۵ آنها بنا به استعداد دبیری که داشتند،

۱- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۰۵.

۲- همان، ص ۵۴۰۷.

۳- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۲۹۳. درباره‌ی روایت‌های دیگر از اسلام آوردن فضل و پسرانش در سال ۱۹۰ ه. ق و اینکه منابع از جد وی با عنوان عبدالله نام می‌برند نگاه کنید به: الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۴۲.

۴- ابن قفطقی، همان، ص ۳۰۶؛ نخجویی، همان، ص ۱۶۳ ایشان را از اولاد ملوک مجوس و از اکاسره نیز خوانده‌اند، نگاه کنید به بغدادی، همان، ص ۳۳۹ و حمدالله مستوفی، (۱۳۶۴)، تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ص ۳۰۸؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۵- درباره‌ی نفوذ سنت‌های ایرانی در فضل بن سهل و جایگاه وی به عنوان یکی از حامیان نهضت ترجمه و استفاده از الگوهای علم نجوم در علم سیاست و مهارت در امور دیوانی و دبیری و ابداعات و گفتارهای وی در این زمینه نگاه کنید به ابن قفطقی، (۱۳۴۷)، تاریخ‌الحکما، علی بن یوسف، ترجمه‌ی بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، صص ۱۹۳ و ۳۰۹ - ۳۱۰ و ۳۳۴ - ۳۳۵؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، صص ۱۴ و ۲۳۶؛ هلال بن محسن صابی، (۱۳۴۶)، رسوم دارالخلافه، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۷۸؛ جاحظ، (۱۹۹۵)، التاج فی اخلاق الملوک، تصحیح ابراهیم الزین، بیروت،

داشتند، با معرفی یحیی برمکی و تأیید هارون، به عنوان دبیران دیوان مأمون در خدمت جعفر بن یحیی برمکی و فرزندان وی قرار گرفتند.^۱ فضل مشوق اصلی مأمون در همراهی هارون در سفر آخرش به خراسان بود زیرا به او تفهیم کرد که با حضور زبیده و دایه‌های امین در بغداد، ممکن است به راحتی پس از مرگ هارون ولایتعهدی از وی سلب شود.^۲

در سطح بعدی حامیان مأمون، نخبگان سیاسی - نظامی قرار داشتند، که در شرایطی خاص در جبهه‌ی وی قرار گرفتند. عدم حضور مأمون در هنگام مرگ خلیفه، جریان را به نحوی که پیش آمد، رقم زد.^۳ در جریان سرکوب شورش رافع بن لیث در ماوراءالنهر که به دلیل ظلم و تعدی علی بن عیسی با "سی هزار خراسانی" در سمرقند، متحصن شده بود.^۴ خلیفه، هرثمه بن اعین، سردار بزرگ خود را به مقابله‌ی او و دستگیری علی بن عیسی فرستاده و هارون برای پایان این روند خود به خراسان آمده بود، ولی سه روز پیش از مرگش به هرثمه نیز بدگمان شده^۵ و مأمون را به همراه سردارانش از ابناءالدوله خراسانی و امرای عرب‌تبار، عبدالله بن مالک خزاعی، یحیی بن معاذ، اسد بن یزید، عباس بن جعفر اشعثی، سندی بن حرشی، نعیم بن خازم، شیبب بن حمید قحطبی، عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح با دبیری و وزارت ایوب بن سمیر، به سمت هرثمه فرستاد تا امورات نبرد مأمون با رافع را به عهده بگیرند.^۶ نگاه این سرداران به اختلاف امین و مأمون در پاسخ آن‌ها به تلاش فضل بن سهل برای تشویق آنها در حمایت از مأمون در برابر اقدام فضل بن ربیع در شکستن بیعت و اعزام سپاه و خزانه‌ی هارون به بغداد، به‌رغم نظر هارون

دارالفکر، صص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ غیاث‌الدین، خواندمیر، (۱۳۱۷)، *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ص ۶۲؛ عبدالملک ثعالی، (۱۹۷۷)، *تحفه‌الوزراء*، تصحیح حبیب علی‌الراوری، بغداد، مطبع‌العانی، صص ۴۸ - ۴۹ و ۱۲۰ و ۱۴۷؛ ابن عبدربه اندلسی، (۱۹۸۹)، *عقد-الفرید*، تصحیح علی شیری، بیروت، داراحیا التراث العربی، ج ۴، صص ۲۰۷ - ۲۰۸ و ج ۵، ص ۳۶۷؛ ثعالی، (۱۹۹۰)، *آداب‌الملوک*، صص ۱۲۹ - ۱۳۰ و ۲۳۷ - ۲۴۳.

۱- کتاب‌الوزراء و کتاب، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.

۲- ابن مسکویه، همان، ج ۴، ص ۱۵.

۳- احمد ابن اعثم کوفی، (۱۴۱۱)، *کتاب‌الفتوح*، ج ۸، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ص ۳۹۷.

۴- اخبار الطوال، ص ۴۳۲.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۶۵.

۶- همان، صص ۵۳۶۵ و ۵۴۰۶.

دیده می‌شود، آنگاه که فضل می‌گوید: "گفتی که مرداری را بر طَبَقی به نزد ایشان برده باشم" و جواب سرداران که "چه کسی می‌تواند میان امیر مؤمنان و برادرش دخالت کند." بر مبنای تحلیل قومی، در اینجا ترکیب نخبگان حامی مأمون از خلوص عربی بیشتری برخوردار است، هرچند که به نظر می‌رسد در میان آنها اکثریت با ابناءالدوله خراسانی باشد.^۳ سپاهی مقتدر، که تحت فرماندهی ابومسلم شکل گرفت و امویان را برانداخت و پایه‌ی قدرت عباسیان و حامی آنها در سرکوب مخالفینشان گردید، ترکیبی از خراسانیانی بود که شامل عرب و ایرانی می‌گشت.

بر مبنای همین صورت‌بندی است که نخبگان حامی امین تصور می‌کردند حمایت‌شان از خلافت امین درست بوده است؛ زیرا که "علی بن عیسی بن ماهان به دلیل ولایت‌داری طولانی در خراسان میان آنها برآوردگان بسیار داشت و به علاوه پیر دعوت [عباسیان] و باقیمانده اهل تشیع [عباسی] بود." به همین دلیل مردم خراسان به [علی بن عیسی] نوشته‌اند که "اگر برون شود اطاعتش می‌کنند و تسلیم وی می‌شوند."^۴ بنابراین علی بن عیسی حق داشت امین را با این جمله که "مردم خراسان اطاعتش خواهند کرد،" دلگرم بنماید.^۵ فی‌الواقع تا قبل از شکست سپاه علی ماهانی در ری، "مردم تصور می‌کردند چون مال و سپاه در دست امین است، غلبه نیز با وی خواهد بود."^۶ چون "هیچ یک از کسانی که در خراسان قابل اعتنا باشد در سپاه طاهر نبود"^۷ نبود^۸ و این از بیمشان بود،^۹ زیرا حتی مأمون نیز به درستی درک کرده بود که "مردم به دنبال دنبال مالند."^{۱۰}

۱ - همان، ص ۵۴۰۸.

۲ - همان، ص ۳۵۳.

۳ - همان، ج ۱۲، ص ۵۴۰۶.

۴ . تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۴۳.

۵ . همان، ص ۵۴۳۱، به نظر می‌رسد منظور از مردم در اینجا و جملات بعدی، همین اشرافیت نظامی ابناءالدوله خراسانی باقی مانده از سپاه هارون در نزد مأمون هستند.

۶ . همان‌جا.

۷ . تاریخ فخری، ص ۲۹۵.

۸ . طبری، همان، ج ۱۲، ص ۵۴۵۵.

برتری مأمون و ساخت قدرت

می‌توان از این گزارشات نتیجه گرفت که ابناءالدوله‌ی خراسانی حاضر در دربار مأمون، در تلاش بودند خود را از این منازعه کنار بکشند و دل در گرو دستگاه امین داشتند، اما سیاست‌های فضل بن سهل که مأمون خود عهده‌داری این کار را به وی سپرده بود،^۳ منجر به تغییر وضعیت مأمون گشت. این تحول نیز مبتنی بر منطق ساخت قدرت بود.

ساخت قدرت، به‌رغم شکل ترکیبی آن از نخبگان سیاسی، نظامی و فرهنگی و قدرت سلاح و مال آنها - قدرت سخت - در تبادل مداوم با فرهنگ سیاسی عامه است که در باور توده‌های مردم یا رعایا - قدرت نرم - جاری است. حفظ تعادل این رابطه‌ی دوسویه است که منجر به مشروعیت و مقبولیت قدرت خلیفه می‌گردد. مسأله‌ای که فضل بن یحیی برمکی به خوبی آنرا درک کرده بود و در سیاست‌های وی در زمان امارتش بر خراسان به خوبی دیده می‌شود. آنجا که در عین حفظ احترام به دهاقین و طراخنه‌ی خراسانی به آبادانی اقتصادی و ایجاد مساجد و رباطها پرداخته،^۴ امنیت و صلح را با ارائه‌ی تدبیر مناسب نظامی و سیاسی در برابر امرای سرکش ماوراء-النهر برقرار نمود^۵ و "آرامش را در خراسان فراهم کرد؛"^۶ زیرا می‌دانست "اوضاع خراسان به نحوی است که باید در آن خرج کرد"^۷ و به همین دلیل "دفاتر بقایای مالیاتی را سوزاند."^۸ در حالیکه علی بن عیسی بن ماهان در حکومت ده ساله‌اش عکس آن رفتار می‌کرد و "بزرگان

۱. همان، ص ۵۴۶۰. طبری از خروج سعید بن مالک و عبدالله بن حمید قحطبی و عباس بن لیث وابسته امیر مومنان و منصور بن ابی‌مطر و کنیز بن قادره از اردوگاه مأمون به نزد محمد امین خبر می‌دهد که امین آنها را میان خاص و عام برتری داد. نک: تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۲۴.

۲. همان، ص ۵۴۵۰.

۳ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۳.

۴ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۲۴۵.

۵ - زین‌الاکخبار، ص ۱۳۰.

۶ - کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۲۴۵.

۷ - همان، ص ۲۹۰.

۸ - همان، ص ۲۴۵.

خراسان را تحقیر و اموالشان را غارت می‌نمود"^۱ و نتیجه‌ی آن شورش رافع بن لیث بود با همراهی "سی هزار خراسانی" در ماوراءالنهر.^۲ فضل بن سهل مأمون را به ارتباط بیشتر با فقهای فقهای دین و دعوت از آنها برای آنکه "به حق عمل کنند و سنت را زنده بدارند" و نیز پرداختن به کار مردم و حضور در عرصه‌ی قضاوت و دادستانی از مظالم و نمایاندن چهره‌ی مردمی از خود تشویق می‌کرد^۳ و مأمون هم اعلام کرد که قصد دارد "در خراسان اقامت گزیند"^۴ و "فقیهان را برانگیخت و سرداران و ملوک و ابناء الملوک را حرمت کرد."^۵ از طرف دیگر در میان اعراب خراسانی که تحت ستم علی بن عیسی بودند، از سران و نقیبان قبایل تمیمی، ربیعی و یمانی دلجویی کرد و نقش آنها را در نهضت سیاه‌جامگان ارج نهاده و بازگرداندن آن جایگاه رفیع را به ایشان وعده داد. در نهایت نیز یک چهارم خراج خراسان را از ایشان برداشت،^۶ به حدی که "این امر به نزد آنها تأثیری نکو یافت"^۷ و مردم خراسان گفتند "او خواهرزاده‌ی ما و عموزاده‌ی پیامبر ماست"^۸ و مأمون "امام‌الهدی" لقب یافت.^۹

این سیاست فضل و اجرای عالی آن توسط مأمون، به خوبی فرضیه‌ی پژوهش را در حاکمیت منطق ساخت قدرت، در دو بعد نرم و سخت آن در سیاست‌های آنها نشان می‌دهد، در عین حال که نقش عصبیت فرهنگی ایرانی و خراسانی را نفی نکرده و هم‌سویی این ارزش‌ها حتی در لحاظ شدن برجستگی تقابل جغرافیایی خراسان در برابر عراق و مرو در برابر بغداد - در اعلام اقامت گزیدن مأمون در خراسان - با آرمان‌های برآورده نشده‌ی خراسانیان یعنی حاکمیت "سنت" در

۱- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۳۵ درباره‌ی رفتار علی بن عیسی بن ماهان و مقایسه‌ی آن با رفتار فضل بن یحیی در دوره‌ی امارتش در خراسان که به صورت حکایتی معروف در ادبیات سیاسی ایران اسلامی درآمد است نگاه کنید به: تاریخ بیهقی، ص ۶۴۱-۶۴۲.

۲- اخبار الطوال، ص ۴۳۲.

۳- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۳.

۴- همان‌جا.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۰۸.

۶- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۳.

۷- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۰۸.

۸- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۴.

۹- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۳۰.

نهضت سپاه‌جامگان را نشان می‌دهد.^۱ این رفتار باعث شد شورش رافع بن لیث نیز پس از آنکه وی از عدالت مأمون آگاهی یافت، فروکش کرده و با یاری خاندان سامان‌خداه با هرثمه صلح کرد^۲ و مأمون نیز با عفو وی، او را ندیم خاصی دربار خویش کرد.^۳

اما این قدرت نرم به تنهایی قادر به تداوم قدرت مأمون بر امین نبود؛ زیرا در نهایت با اوج گرفتن اختلاف‌ها بین دو برادر، امین سپاه بزرگی را به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سمت ری فرستاد در حالیکه سپاه مأمون، باقی مانده سپاهی بود که هارون برای سرکوب شورش با رافع بن لیث به هرثمه و مأمون همراه کرده بود. ولی منطق ساخت قدرت این قدرت نرم را تبدیل به قدرت سخت نمود. وقتی که فضل بن سهل علی رغم کنار کشیدن همه‌ی سرداران از مقابله با علی بن عیسی به دلیل "بیمشان از وی"^۴، با ارائه‌ی پیشنهاد حکومت پوشنج و پرداخت پرداخت یکصد هزار درهم به طاهر بن حسین، از ابناء الملوک خراسان،^۵ از تضاد این گروه با علی بن عیسی در دوران حاکمیت وی در خراسان که منجر به لرزه افتادن اندام طاهر از دیدن علی می‌گشت،^۶ استفاده کرده و در عین حال موجب تحریک احساسات عمومی خراسانیان گشت؛ زیرا "عامه‌ی مردم خراسان با علی بن عیسی مخالف بودند به سبب تأثیر بدی که در آنها داشت."^۷

شرایط اجتماعی خراسان در آستانه‌ی یورش علی بن عیسی در ۵۱۹۶ ه. ق به خوبی در این گزارش توصیف شده است: "عامه‌ی مردم خراسان مردمی بودند از جور ولایت‌داران در اموالشان و نیز در جان‌هایشان، در بلوای عظیم و به وسیله‌ی وی [عبدالله مأمون] از لحاظ مال و رفاه و معیشت به کمال ایمنی رسیده‌اند و از نعمتی که به دست آورده‌اند، دفاع می‌کنند و بلیه‌ای را که از

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۳ و کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۴. جهشیاری درباره‌ی متن تعهدنامه‌ای که مأمون در مورد شیوه‌ی حکومتش نوشته، گزارش می‌دهد و در تاریخ یعقوبی نیز دیده می‌شود و تغییر رویکرد سنت سیاسی حاکمان خراسان در عهد خلافت عباسی را به عنوان مطالبه اصلی خراسانیان نشان می‌دهد، نک: دانیل، همان، ص ۱۹۳.

۲- ابوبکر نرسخی، (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۰۵.

۳- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۵۴.

۴- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۶۰.

۵- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۶۶.

۶- کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۶۷.

۷- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۴۴ در اینجا می‌توان به تفاوت کاربرد واژه‌ی مردم در گزارش‌های منابع دقت کرد. در اینجا منظور توده‌ی مردم است که از واژه‌ی عوام استفاده می‌شود.

بازگشت آن ایمن نیستند به یاد می‌آورند [اشاره به حکومت علی بن عیسی بن ماهان]، نمی‌توان بزرگان ولایت‌ها را بر ضد وی [مأمون] برانگیخت که نبرد ما با وی به وسیله‌ی خدعه در ناحیه‌ی او انجام می‌گیرد، حمله نیز سوی او نمی‌توان کرد که ضعیفان قوم او را دوست دارند که به سبب امنیت و انصافی که به وسیله عبدالله دیده‌اند، سوی وی گراییده‌اند، نیرومندان نیز عیبی نیافته‌اند و حتی نجسته‌اند [تا به طرف مقابل بپیوندند]، و ضعیفان، گروه بیشترند.^۱

این جملات دقیقاً منعکس کننده‌ی منطق ساخت قدرت در دو بعد نرم - ذهنی و فرهنگی در میان توده‌ی مردم - و سخت - نظامی، سیاسی، اقتصادی در میان نخبگان - بر کنش حاکم بر جدال امین و مأمون است. این دو بعد در واژه‌های عامه و مردم و تفکیک این دو از هم، خود را نمایان می‌سازد. در نتیجه‌ی حاکمیت چنین فضایی بود که پس از فراخوان امام‌الهدی مأمون، "عامه‌ی مردم خراسان نیز از آن تأثیر بدی که وی [علی بن عیسی بن ماهان] در آنها داشت"^۲ و به همین دلیل "مردم خراسان بر کراهت وی هم‌دل و عامه به نبرد وی راغب بودند،"^۳ با اینکه "کارهای خراسان آشفته بود و مردم هراسان بودند، اما از خراسان و ولایت‌های اطراف پیوسته مدد به طاهر می‌رسید و هر روز، کارش بزرگ می‌شد و یارانش فزون‌تر می‌شدند و [خراسانیان] چنان می‌دانند که وی سالار سپاه خراسان است."^۴ در نتیجه از "ترکان و خوارزمیه و بخاریه" نیز در سپاه طاهر فراوان گشتند.^۵ چرا که "ضعیفان قوم او (مأمون) را دوست دارند که به سبب امنیت و انصافی که به وسیله عبدالله دیده‌اند، سوی وی گراییده‌اند، نیرومندان نیز عیبی نیافته‌اند و حتی نجسته‌اند [تا به طرف مقابل بپیوندند]، و ضعیفان، گروه بیشترند."^۶ در این گفتار گفتار ترکیب ساخت قدرت در بعد نرم و سخت آن به صورت مشهودی هویدا می‌شود.

امین و ساخت قدرت

۱ - همان، ص ۵۴۷۲.

۲ - همان، ص ۵۴۴۴.

۳ - همان، ص ۵۴۴۳.

۴ - همان، ص ۵۴۵۵.

۵ - همان، ص ۵۴۳۳ و ص ۵۴۳۴ و ص ۵۴۳۵.

۶ - تاریخ طبری، ص ۵۴۷۲.

اما در سوی امین نیز چنین ترکیبی را شاهدیم. چرا که بدنه‌ی دیوانی برمکیان یعنی دبیران ایرانی و موالی در خدمت فضل بن ربیع قرار گرفته بودند. از آن جمله اسماعیل بن صبیح، سندی بن شاهک، عیسی بن یزدانیرود، محمدبن ابان، علی بن عیسی بن یزدانیرود و خود علی بن عیسی بن ماهان که موالی‌زاده و اهل مرو بود.^۱ در واقع بخش اصلی ساخت قدرت در خلافت هارون که عمدتاً از دبیران ایرانی تشکیل می‌گردید، به امین رسیده بود.^۲ ذکر این نکته ضروری است که پدر فضل بن ربیع نیز از وزرای خلفای پیشین بود در عین حال که فضل بن ربیع در دیوان دستگاه هارون نقش حاجبی او را داشته^۳ و در رقابت با خاندان برمکی در تلاش بود^۴ و پس از محنت برمکیان "زمام کارهای هارون را در دست داشت."^۵

با این همه فضل بن ربیع، میراث‌بر آرمان حلقه‌ی دبیران دیوانی ایرانی تبار برمکیان، در حفظ خلافت امین عباسی بود زیرا فضل بن یحیی برمکی به عنوان دبیری مدیر، مربی امین و داعیه‌دار ولایتعهدی او بوده و پیشنهاد تقسیم ولایتعهدی خلیفه در ابتدا برای امین و سپس برای مأمون به‌رغم گزارش‌های متعدد، به نظر می‌رسد به مشورت یحیی بن خالد برمکی بوده باشد.^۶ این مسأله را وقتی در کنار تلاش امین برای احیای جایگاه برمکیان پس از رسیدن به خلافت قرار می‌دهیم،^۷ به نتایجی متفاوت از گزارش منابع، درباره‌ی بی‌سیاستی امین و مشغولیت همیشگی وی به لهو و لعب می‌رسیم. به نظر می‌رسد با منطبق حاکم بر ساخت قدرت است که می‌توان رفتار خلیفه‌ی جدید، امین، در نفی رفتار پدرش هارون را فهمید. در حالیکه وی برمکیان را منکوب کرد، او آنها را ارج نهاد.^۸ هارون، علی بن عیسی بن ماهان را به زندان افکند، اما امین

۱ - تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ص ۱۸۴.

۲ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۶۴ و ۳۳۹ و ص ۳۲۴.

۳ - تاریخ فخری، همان، ص ۲۹۰.

۴ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۱۸.

۵ - علی بن حسین مسعودی، (۱۳۴۹ ش)، التنبیه والاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۲۸.

۶ - همان، (۱۳۷۴ ش)، ص ۳۵۶ و اخبارالطوال، ص ۴۳۰.

۷ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۷۵.

۸ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۷۵.

وی را از زندان رهانید^۱ و «شیخ و پیرمرد این دولت» نامید^۲ و مربی فرزندش موسی نمود.^۳ هارون، هارون، عبدالملک بن صالح را به احتمال هم‌دستی با برمکیان به توطئه بر علیه خلیفه و ولیعهد متهم و «از بیم اینکه بین امین و مأمون را بر هم بزند»^۴ به زندان می‌افکند، اما امین وی را آزاد کرد^۵ و او را ولایت شام و عواصم می‌دهد^۶ و عبدالملک خود را پناه‌گاه و حامی مطمئن امین در هر شرایطی اعلام می‌کند.^۷ با چه منطقی می‌توان به توضیح این کنش‌ها پرداخت؟

این رفتارها، نشان از تلاش امین، برای بازسازی ساختار قدرت خلافت دارد هم در ذهنیت نخبگانی که جایگاه برمکیان به لحاظ سیاسی فرهنگی، در نزدشان بسیار برجسته است^۸ و هم این این امکان را فراهم می‌سازد که قدرت خلیفه در این تحول به دلیل نقش تعیین‌کنندگی‌اش افزایش بیابد. اما این انتخاب‌ها نشان از مسأله‌ای دیگر در تدابیر سیاسی امین دارد و آن تکیه امین بر قدرت نخبگان سیاسی نظامی یا قدرت سخت است. دای‌اش سلیمان بن ابی جعفر بن منصور برای وی بیعت می‌گیرد^۹ و مادرش زبیده در نزد وی قربی عظیم می‌یابد،^{۱۰} فضل بن ربیع را «شیخ‌الموفق، وزیر ناصح، و یادگار نیاکانش» می‌نامد^{۱۱} و اسماعیل بن صبیح، دبیر خاصه‌ی وی می‌شود.^{۱۲} در عین حال که وی به مشورت ایشان، آنگونه که آنها بر مبنای میراث برمکی انتظار داشتند، عمل می‌کند اما در نهایت تمایل به اعمال قدرت فردی‌اش دارد و بر نظر خود به عنوان

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۵۵.

۳ - آفرینش و تاریخ، ص ۹۷۰.

۴ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۲۳.

۵ - امامت و سیاست، ص ۲۱۶.

۶ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۷.

۷ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۲۴.

۸ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۳۴.

۹ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۹۹.

۱۰ - همان، ص ۵۴۰۹.

۱۱ - همان، ص ۵۴۰۴.

۱۲ - کتاب الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۲.

خلیفه تأکید می‌کند در حالی که در سن جوانی قرار دارد.^۱ همانطور که در آستانه‌ی خلافتش اموال فراوانی را در بین سپاهیان پخش می‌کند و موجب سرداران را بیشتر پرداخت می‌کند.^۲ به همین دلیل با پیشروی سپاه طاهر و در نهایت محاصره‌ی بغداد در برابر شورش سپاه با پخش مال فراوان آنها را ساکت می‌کند؛ زیرا سپاهیان نیز دریافته‌اند با این شکست، امین نیازمند یاری آنهاست.^۳ این رفتارها بازتاب نکته‌ای است که مأمون یادآوری کرده بود، اینکه "مال و سپاه در نزد امین است و مردم نیز خواهان مالند."^۴ بنابراین بی‌علت نیست که پشتوانه‌ی نظامی عمده‌ی امین، ابناءالدوله‌ی خراسانی می‌گردد.

ساخت قدرت، محنت و دولتِ برمکیان

در همین چارچوب می‌بینیم ابناءالدوله‌ی خراسانی، سپاه اصلی امین برای همراهی علی بن عیسی بن ماهان در ری می‌شود. امین پس از شکست آنها در ری، سپاهی به فرماندهی عبدالرحمن بن جبلة به سمت همدان اعزام می‌کند، که "همگی از ابناء بودند"^۵ و پس از شکست سپاه ابناءالدوله‌ی خراسانی، از سپاه خراسان به سالاری طاهر، ابناءالملوک خراسانی در همدان و از هم پاشیدن شیرازه‌ی سپاه در حلوان، دو قطبی خراسان/ عراق تشدید شد و منجر به تصاعد عصبیت‌های قومی و منطقه‌ای گشت. این عصبیت در درگیری ابناءالدوله‌ی خراسانی با قبایل عرب ساکن شام که پس از مرگ ناگهانی عبدالملک بن صالح، غرق تنش بین مضر و ربیعہ شده بودند، بروز یافته و آخرین تلاش‌های امین برای بازسازی ساخت قدرت خلافتش ناکام ماند. در نهایت آنچه از توانایی سپاهیان باقی مانده بود در واکنش ابناءالدوله‌ی خراسانی خود را نشان داد که به فرماندهی پسر علی بن عیسی بن ماهان - حامی اصلی امین - یعنی حسین بن علی در

۱ - تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۵۸۶.

۲ - همان، ج ۱۲، ص ۵۳۹۹.

۳ - همان، ص ۵۴۶۱.

۴ - همان، ج ۱۳، ص ۵۵۸۶ و ج ۱۲، ص ۵۴۵۰.

۵ - اخبارالطوال، ص ۴۴۰.

۶ - تاریخ طبری، ج ۱۲، صص ۵۴۸۲ - ۵۴۷۹.

رجب ۵۱۹۷. ق بغداد را اشغال و امین را از خلافت خلع کرده و به نام مأمون خطبه خواند.^۱ این چیدمان‌های نظامی و چرخش‌های سیاسی را می‌توان به کمک منطق ساخت قدرت بهتر درک نمود. هر چند این کودتا ناکام ماند.^۲ اما، در نتیجه‌ی حاکمیت چنین فضایی عملاً در طول دو سال محاصره‌ی بغداد توسط سپاه طاهر و هرثمه، مردم بغداد به "مأمونیان و امینیان" تقسیم شده^۳ و غارت و هرج و مرج، شهر را فرا گرفت. سرانجام با "پراکندگی ملوک بنی هاشم" بود^۴ که که فرآیند سقوط بغداد و مرگ امین رقم خورد. چرا که خلیفه‌ی جوان از درون الگوی میان پرده‌ی خلافت پدرش یعنی "محنت برمکیان" به قضایا می‌نگریست و عمل می‌کرد.

الگویی که پدرش هارون، برای افزایش اقتدار فرد خلیفه، در مقابل نهاد وزارتی که ناگزیر از تفویض اختیاراتش برای اداره‌ی امورات گسترده‌ی قلمرو پهناور خلافت عباسی به آن بود، با حذف برمکیان رقم زده بود. فضل بن ربیع همچون وزیر تنفیذ، تنها عاملی اجرایی برای فرامین خلیفه جوان بود که در مکتب پدرش هارون پرورش یافته بود. در واقع امین، ادامه دهنده‌ی روش پدرش، هارون پس از محنت برمکیان بود. فضل بن ربیع هوشمندانه، چشم‌انداز این رویکرد را دریافت؛ زیرا همان‌طور که پس از برمکیان امور دیوان همچون گذشته نمی‌چرخید،^۵ در دوره‌ی امین نیز فریاد نارضایتی فضل بن ربیع "که آخر این جوان ما را به هلاکت می‌افکند،"^۶ منجر می‌شود با بالا گرفتن بحران با محاصره‌ی بغداد، فضل بن ربیع ناگهان پنهان شود و خود را از این معرکه کنار بکشد و در اوج "فتنه" ناپدید شود؛^۷ زیرا در باور فضل بن ربیع "ما فروع یک ریشه‌ایم و اگر او [خلیفه امین] نیرو گیرد، نیرو گیریم و اگر ضعیف شود، به ضعف افتیم و با

۱ - همان، صص ۵۴۸۴ - ۵۴۸۲.

۲ - تاریخ خلیفه، ص ۲۲۰.

۳ - مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۴۰۳.

۴ - همان، ص ۴۰۲ و ص ۴۱۱.

۵ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۳۸.

۶ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۷۱.

۷ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۸۰؛ عبدالله ابن قتیبه دینوری، (۱۴۰۷)، *المعارف*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۴۸۵. از واژه‌ی فتنه در این منابع راجع به این ماجرا استفاده شده است. درباره‌ی سرگذشت فضل بن ربیع بعد از این ماجرا نگاه کنید به: تاریخ بیهقی، ص ۲۴ - ۲۹.

هلاکت وی، هلاک شویم و از محنت وی به محنت افتیم.^۱ در حالی که در آن سوی جدال، مأمون به خوبی الگوی دوره‌ی اول خلافت هارون یعنی "دولت برمکیان" را اجرا می‌نمود و با فضل بن سهل همچون "وزیر تفویض" رفتار کرده و این درس آموخته‌ی مکتب برمکیان را در اجرای "ضمانت خلافت برای مأمون"^۲ با پی‌گیری آرمان جعفر بن یحیی برمکی به عنوان مربی مأمون، کاملاً مختار گذاشت، تا زمانی که فضل توانست به کمک "قوچ خراسان"^۳ خلافت را از آن مأمون سازد. خلیفه‌ی جوان بر تعهد خود به خراسانیان عمل کرد و "در خراسان اقامت گزید؛" زیرا "خراسان تمام کشور بود و تمام کشور همان خراسان بود."^۴

نتیجه‌گیری

این جدال را باید در تداوم با کلیت جریان‌های شکل گرفته از آغاز خلافت عباسی و اوج آن در دوره‌ی هارون در عصر برمکیان پی‌گرفت. الگوی عملی که در عصر وزارت برمکیان تولید و نهادینه شد و به‌رغم حذف واضعان آن حداقل در عصر پس از هارون، به عملکرد سیستماتیک خود ادامه داد و جدال امین و مأمون و کنش‌های پدید آمده‌ی نخبگان دوسویه‌ی ماجرا عملاً در ادامه‌ی همان منطقی بود که از شکاف‌های خاندان برمکی به تدبیر امر سیاست وجود داشت و خود را در ایجاد برنامه دو ولایتعهدی نشان داد و در نتیجه در میان وابستگان آنها و در ادامه در دستگاه درباری و دیوانی و نظامی خلافت عباسی تداوم یافت. به نظر می‌رسد در قالب منطق ساخت قدرت در دو بعد نرم و سخت آن است که می‌شود تبیین مناسب‌تری از این درهم تنیدگی جریان‌ات ارائه کرد و بر این مبناست که می‌توان پی‌برد در درون این ساخت چه ترکیب‌های پیچیده‌ای شکل گرفته و کشاکش‌های گوناگونی رقم خورده است و کشمکش فردگرایی خلیفه و نهادگرایی وزرا، چگونه منجر به شکل‌گیری ارزش‌ها و رفتارهای کنش‌گران این عرصه شده است؟ با تکیه بر این فرضیه تلاش شد پیوستگی این هویت با میراث گذشته‌اش در این مسیر جلوه یافته و گسست‌هایی که در رفتار بازیگران این صحنه از این پیشینه دیده می‌شود، برجسته

۱ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۷۱.

۲ - کتاب الوزراء والکتاب، ص ۳۵۳.

۳ - مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۴۰۰.

۴ - تاریخ یعقوبی، ص ۴۷۵.

گردد و از درون منطق حاکم بر عمل‌کردهای نخبگان درگیر در جدال، نشان داده شود که شباهت‌ها در مقایسه با تفاوت ارزش‌ها و عملکردها در میان ترکیب نخبگان جدال که عمدتاً ایرانی‌تبار بودند تا عرب‌نژاد، بسیار بیشتر از آن است که بتوان ادعا کرد ما در ماجرای امین و مأمون، تنها شاهد جدال عناصر ایرانی و عرب در دوسویه‌ی جدال هستیم.

Analysis of the Pattern of the Action of the Elits in the Struggle of Amin and Ma`mun

Gholamreza Zarifian Shafii^۱
Zohair Siamian Gorji^۲

Abstract

The struggle for the position of the Caliphate lead the brothers Amin and ma`mun and their supporters fight each other. When Amin was killed in the fight the political history of the Abbasid Caliphate changed. This article discusses the reason and the manner this change took place. It also points out the struggle between the Persians and the Arab elits. The theory of the “logic of power struggle” helps to have a better understanding of the challenge of persain and arab elits in this struggle.

^۱. Faculty member of History Department, Tehran University

^۲. Ph.D Student in History, Tehran University

Keywords: Caliphate, the office of viziers, Barmakian, Amin, Ma`mun, Fazl ebn Sahl, Fazal ebn Rabi`, power structure, elites

فهرست منابع و مأخذ

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۲۰)، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت.
- ابن اعثم، احمد، (۱۴۱۱)، *کتاب الفتح*، مصحح علی شیری، دارالاضواء، بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۹۹۲)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان*، بیروت، دارالحیاه التراث عربی.
- ابن خیاط، خلیفه، (۱۴۱۵)، *تاریخ خلیفه*، تحقیق نجیب فواز، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن طقطقی، محمد، (۱۳۵۴)، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی*، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن عمرانی، محمد بن علی، (۱۹۷۳)، *الابناء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم سامرایبی، لیدن.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله، (۱۴۰۷)، *المعارف*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- _____، (۱۳۸۲ ش) *امامت و سیاست*، ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، نشر ققنوس.
- ابن مسکویه، ابو علی، (۱۴۰۷)، *تجارب الامم*، مصحح ابوالقاسم امامی، سروش، تهران.

- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- اندلسی، ابن عبدربه، (۱۹۸۹)، *عقد الفرید*، تصحیح علی شیری، بیروت، داراحیا التراث العربی.
- بیهقی، محمد بن حسین، (۱۳۷۸)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، زریاب.
- ثعالبی، عبدالملک، (۱۹۹۷)، *تحفه الوزراء*، تصحیح حبیب علی الراوی، بغداد، مطبع‌العانی.
- ثعالبی، عبدالملک، (۱۹۹۰)، *آداب الملوک*، تصحیح جلیل عطیه، بیروت، دارالغرب اسلامی.
- جاحظ، (۱۹۹۵)، *التاج فی اخلاق الملوک*، تصحیح ابراهیم الزین، بیروت، دارالفکر.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۳۸۴)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین، (۱۳۱۷)، *دستور الوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه‌ی صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۱)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و اعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱۸۱ - ۲۰۰ ه. ق، بیروت، دار کتاب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن، (بی تا)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق عبدالحمید محی الدین، بی‌نا، بی‌جا.
- صابی، هلال بن محسن، (۱۳۴۶ ش)، *رسوم دارالخلافه*، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارت بنیاد فرهنگ ایران.
- صفدی، خلیل بن ایبک، (۱۹۹۳)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق محمدعدنان نجیت، فرانکفورت.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۴)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- قفطی، علی بن یوسف، (۱۳۴۷)، *تاریخ الحکماء*، ترجمه‌ی بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- گردیزی، عبدالحی، (۱۳۴۷)، *زین‌الاکهار*، مصحح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۴۶)، *تاریخ‌گزیده*، تصحیح، عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۴۹)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- _____، (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مقدسی، مطهر ابن طاهر، (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی، نشر آگه، تهران.
- نخبوانی، هندوشاه، (۱۳۴۴)، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، نشر طهوری، تهران.
- نرشخی، ابوبکر، (۱۳۵۱)، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۵۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- _____، (۱۳۱۸)، *مجمل التواریخ و القصص*، مصحح ملک الشعرا بهار، کلاله خاور، تهران.

مآخذ

- آذرتاش، آذرنوش، (۱۳۸۷)، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران، نشر نی.
- اسمارت، بری، (۱۳۸۵)، *میشل فوکو*، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی، تهران، نشر اختران.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۷)، *تاریخ ایرن در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- بلک، آنتونی، (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه‌ی محمدحسین وقار، تهران، نشر اطلاعات.

- پارکر، جان، (۱۳۸۶)، *ساخت‌یابی*، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- جوده، جمال، (۱۳۸۲)، *اوضاع سیاسی اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه‌ی مصطفی جباری، تهران، نشر نی.
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نشر نی.
- چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی پارسا، تهران، نشر سوره‌ی مهر.
- خضری، سید احمدرضا، (۱۳۸۴)، *تاریخ خلافت عباسی*، انتشارات سمت، تهران.
- دانیل، التون، (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- دریفوس، هیوبرت، (۱۳۷۹)، *میثیل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- دلوز، ژیل، (۱۳۸۶)، *فوکو*، ترجمه‌ی نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
- رهبری، مهدی، (۱۳۸۸)، *معرفت و قدرت، معمای هویت*، تهران، نشر کویر.
- زرقانی، مهدی، (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران، سخن.
- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۶)، *تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت*، تهران، سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، تهران، امیر کبیر.
- _____، (۱۳۷۸)، *دو قرن سکوت*، تهران، سخن.
- ژيرو، کلود، (۱۳۸۴)، *تاریخ جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی گیتی خرسند، تهران، نگاه معاصر.
- شعبان، م. ا.، (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه‌ی پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۸۳)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرون دوم و سوم هجری*، تهران، پاژنگ.
- فرای، ر. ن.، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.
- فیرحی، داود، (۱۳۸۵)، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم، نشر دانشگاه مفید.

- _____، (۱۳۸۷)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.
- فیاض، علی اکبر، (۱۳۷۸)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
- گوتاس، دیمیتری، (۱۳۸۱)، تفکر یونانی فرهنگ عربی، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- لویز، خوزه و جان اسکات، (۱۳۸۵)، ساخت اجتماعی، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۰)، موانع نشانه شناختی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، نشر هرمس.
- میلز، سارا، (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه‌ی فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.
- نادری، نادر، (۱۳۸۴)، برآمدن عباسیان، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر سخن.
- ولوی، علی محمد، (۱۳۸۰)، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه الزهرا.
- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران، نشر هرمس.
- یاکوبسن، رومن، (۱۳۷۶)، روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، نشر هرمس.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.